



دراماتورژی تقابلی‌های قرآنی در قصه حضرت موسی علیه السلام

دکتر محمدتقی دیاری بیدگلی^۱

دکتر حمید تلخابی^۲

الهام نعیمی^۳

چکیده

بهره‌گیری از آیات و قصه‌های قرآن در آثار هنری، یکی از مسائل اهل نظر و هنرمندان در هنرهای گوناگون بوده که در پژوهش‌های دراماتیک و اجرایی، ذیل مفهوم دراماتورژی قرار می‌گیرد. روش‌های دراماتورژی قرآن یکی از مسائل مهمی محسوب می‌شود که این پژوهش قصد دارد بر اساس نگاه تقابلی و پارادوکسیکال، به دراماتورژی سه دوره‌ی قصه‌ی حضرت موسی علیه السلام در قرآن بپردازد. این سه دوره عبارت‌اند از: دوره‌ی اول، تولد موسی علیه السلام، موسی علیه السلام و قبطی، موسی علیه السلام و شعیب؛ دوره‌ی دوم، موسی علیه السلام و هارون، موسی علیه السلام و ساحران، موسی علیه السلام و فرعون؛ دوره‌ی سوم، رؤیت خداوند، گاو بنی‌اسرائیل، موسی علیه السلام و قارون، موسی علیه السلام و خضر. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که دراماتورژی تقابلی‌های قرآنی در قصه‌ی حضرت موسی علیه السلام موجب نمایشی‌تر شدن و ارتباط بیشتر خواننده می‌شود و در تبیین حقایق و پرده برداشتن از معارف ژرف قرآنی، بسیار اثرگذار است؛ به‌طوری‌که از این روش می‌توان در آثار دراماتیک و اجرایی جدید بهره برد.

کلیدواژگان: دراماتورژی قرآن، تقابل، پارادوکس، قصه حضرت موسی علیه السلام

۱. استاد دانشگاه قم، گروه علوم قرآن و حدیث؛ mt_diari@yahoo.com

۲. استادیار مؤسسه‌ی آموزش عالی هنر و اندیشه، گروه ادبیات نمایشی؛ talkhabi64@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد علوم قرآنی و تفسیر از دانشگاه قم؛ elham.naeimi6080@gmail.com



مقدمه

قرآن معجزه‌ی پیامبر اسلام است که به‌وسیله‌ی واژه‌ها، مهم‌ترین معجزه‌ی تاریخ بشریت را رقم زده است. سید قطب معتقد است: «ابزارهایی که به‌واسطه‌ی آن، مفاهیم ذهنی و حالات درونی در قرآن به تصویر کشیده می‌شود و با رویدادهای گذشته و نمونه‌های انسانی مجسم می‌شود، تنها همین الفاظ جامد و کلمات بی‌جان است. نه رنگی در کار است تا توصیفگر چیزی باشد و نه شخصی وجود دارد تا گزارشگری نماید. هر چه هست همین الفاظ و کلمات است و بس. همین امر خود به‌خوبی پرده از رخساره‌ی زیبایی اعجاز قرآن برمی‌دارد.» (ر.ک: سید قطب، ۱۳۶۰: ۳۲ و ۳۳)

بخش قابل توجهی از قرآن، قصه‌های انبیا و پیامبران است که حقیقت محض و دارای اهداف متعالی هدایت و عبرت‌زایی هستند و در قالب قصه به‌صورت وحی نازل شده‌اند. قصه‌های قرآنی حکایت زندگی قهرمانان قصه نیست؛ بلکه حکایت کلیت زندگی است و به مخاطبان خود، ایمان، اراده، تکلیف و باور می‌بخشد و آنان را به تماشای انسان‌هایی در اوج عزت و ذلت می‌نشانند؛ از این‌رو مضامین توحیدی با هدف هدایت‌گری، محور اصلی قصه‌های قرآنی قرار می‌گیرد. برای همین، هدف قصه‌های قرآنی صرفاً بیان تاریخ نیست؛ نه تاریخ نبوت‌ها و پیامبران است و نه تاریخ امت‌ها و اشخاص. قصه‌های قرآن، تنها به قسمت‌هایی از تاریخ می‌پردازد که با هدف و غرض اصلی‌اش سازگار باشد و هدفش صرفاً آگاهی فرهنگی و همچنین تفریح و سرگرمی نیست. اگر کسی چنین اهدافی دارد، باید آن را در قصه‌هایی غیر از قصه‌های قرآنی دنبال کند. هدف اصلی قصه‌های قرآنی، تبیین، دعوت و تربیت است و در آن به موضوعات مورد نظر قرآن به‌صورت هنری پرداخته شده است: «و هر یک از سرگذشت‌های انبیا را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم و در این‌ها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است.» (هود، ۱۲۰)



با نگاهی گذرا به آیات قرآن و به‌طور مشخص قصه‌های قرآن، تقابل‌هایی را در رویدادها، شخصیت‌ها و مضامین می‌بینیم که بیانگر محدود نبودن دامنه‌ی آن‌ها به موضوع خاص است؛ بلکه همه‌ی موضوعات اعتقادی، اخلاقی، عبادی، سیاسی و اجتماعی و پدیده‌های گوناگون آفرینش را شامل می‌شود. رویارویی تعبیر و تصاویر در رویدادها، شخصیت‌ها و مضامین قرآنی تنها برای زینت بخشیدن به کلام به کار نرفته است؛ بلکه گاه حقیقت یک موضوع جز با روش تقابلی نمود پیدا نمی‌کند؛ از این‌رو نگاه تقابلی، تبیین حقایق قرآنی و پرده‌برداری از ماهیت آن، نقش اساسی دارد و یکی از گسترده‌ترین اسلوب‌های بیانی در قصه‌های قرآنی است.

از آنجاکه قرآن مجید در میان قصه‌های قرآنی، بیش از همه به قصه‌ی حضرت موسی علیه السلام پرداخته است، این پژوهش نیز در پی تحلیل دراماتورژی قصه‌ی حضرت موسی علیه السلام با نگاه تقابلی برآمده است؛ از این‌رو بنا نیست برداشت شخصی و تفننی از آیات قرآن صورت بگیرد؛ بلکه در انس با آیات قرآن، کشفی از تقابل‌های قرآنی حاصل می‌شود که به‌صورت طبیعی از متن آیات به دست می‌آیند. تقابل و تضاد از ویژگی‌های طبیعی زبان عربی و به‌ویژه قرآن مجید و یکی از روش‌های دراماتورژی آن است. کاربرد تقابل به‌مثابه سبک و ابزار نظم‌دهنده و پیونددهنده‌ی معانی و عامل روشنگری و زیبایی‌آفرین، جایگاه ویژه‌ای بین سایر سبک‌های ادبی-هنری دارد و پژوهشگران گوناگونی نیز از این ابزار هنری و زیبایی‌شناسانه یاد کرده‌اند؛ از این‌رو بی‌شک درک واقعی و روشن‌تر مسئله، نیازمند آگاهی از تقابل هنری و چگونگی نمود آن در قصه‌ی حضرت موسی علیه السلام است. این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که تقابل و تضادهای قرآنی - که تکیه‌گاه و پشتیبان بحث است - چگونه و به چه میزان در قصه‌ی حضرت موسی علیه السلام قابل تحلیل است.

مفهوم تقابل از افلاطون تا رویکرد واسازی دریدا، چارچوب غالب نظام فلسفی غرب بوده است. چنان‌که در فلسفه‌ی اسلامی این بحث با نگاه صدرایی با عنوان تقابل تشکیکی مطرح می‌شود (ر.ک: دیباجی و جانعلی‌زاده، ۱۳۹۷) و در عرفان از تقابل پارادوکسیکال، نظیر وحدت در کثرت، کثرت در وحدت سخن به میان می‌آید. دراماتورژی قرآن با نگاه تقابلی در حوزه‌های مختلف به‌خصوص در آثار هنری و نمایشی، می‌تواند بسیار اثر باشد.

پیشینه‌ی تحقیق

افلاطون از نخست فیلسوفانی بود که فلسفه را بر چارچوبی بنا نهاد که محور آن مفهوم تقابل است. باور به دو جهان «معقول» و «محسوس» نقطه‌ی عزیمت اصلی تقابل‌های افلاطونی است و تقابل‌های دیگر، تالی منطقی این تقابل‌اند. این چارچوب

تا ظهور رویکردهای فلسفه‌ی پساساختگرا، چارچوب غالب نظام‌های فلسفی غرب بوده است. رویکرد «واسازی» دریدا یکی از رویکردهای شاخص پساساختگرایی در مقابل «تقابل‌های دوگانه»، منطقی عرضه کرده است که غالباً تحت عناوینی از قبیل «منطق مکملی» و «منطق پارادوکسی» از آن یاد می‌شود. (ر.ک: نجومیان، ۱۳۸۲)

از سوی دیگر، بحث تقابل در حکمت اسلامی ذیل مفهوم تقابل‌های پارادوکسیکال مطرح شده است. چنان‌که در بیان عرفا و ادبیات عرفانی، کتاب‌ها و پژوهش‌های مهمی نگاشته شده و نتایج ارزنده‌ای به دست آمده که می‌توان از والتر استیس در کتاب *عرفان و فلسفه* (ر.ک: استیس، ۱۳۸۹)، هانری کربن در *تحلیل شطحیات عرفانی* (ر.ک: کربن، ۱۳۸۴: ۲۷۳-۲۹۳) و همچنین در اغلب آثار دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی برای نمونه نام برد؛ اما مطالب و مقالات درخور توجه، درباره‌ی تقابل‌های قرآنی محدود است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

مهم‌ترین پژوهش در این حوزه، کتاب *التقابل الجمالی فی النصّ القرآنی (دراسة جمالية فكرية و اسلوبية)* اثر دکتر حسین جمعه است. او تقابل در قرآن کریم را بررسی زیبایی‌شناختی و سبک‌شناختی کرده است. وی ابتدا به مفهوم تقابل از نظر «زرکشی» اشاره کرده و سپس دیدگاه سیدقطب و رافعی و اندیشه‌ی تقابل در دو دیدگاه متعارض «استروس» و «کمال ابودیوب» را بررسی کرده است. در ادامه، ایده‌ی «همبستگی تقابلی» را با توجه به کتاب *تحلیل الخطاب الشعري* مطرح کرده است. مطالب کتاب در چهار فصل تدوین شده است. فصل نخست به ماهیت تجربه‌ی زیبایی‌شناختی و تقابل اختصاص دارد. در فصل دوم، مبانی قرائت زیبایی‌شناسانه که در زبان و ریتم بروز پیدا می‌کند، تبیین شده است. نویسنده در فصل سوم، در پی اثبات عظمت رابطه‌ی موجود بین ساخت و محتوا از نظر دلالت، کارکرد و اهداف که در متن ساختار ریتمیک است، برآمده است و فصل چهارم را به تحلیل سوره‌ی «ضحی» تخصیص داده تا زیبایی‌شناسی آن را بررسی کند و اسرار این سوره را با توجه به یافته‌های پژوهش بیان کند. هدف از این کتاب، آگاهی مخاطب از مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی و احکام آن در متن قرآنی است.

پژوهش دیگر در این حوزه، کتاب *رویاریوی صحنه‌ها در قرآن*، نوشته‌ی دکتر حمید محمدقاسمی است. این کتاب به صحنه‌های تقابلی در قرآن می‌پردازد و تقابل خوبی و بدی، ایمان و کفر، عدالت و بی‌عدالتی، عقل و جهل، دنیا و آخرت، خیر و شر، هدایت و ضلالت و به‌طور کلی حق و باطل را در قرآن به‌صورت مصداقی بررسی می‌کند. در این تحقیق -که رویکرد تازه‌ای به موضوع تقابل‌های قرآنی است- مباحثی مانند نقش و اهمیت مقابله، انواع مقابله در قرآن، آثار و فواید تقابل در قرآن و نمونه‌های گوناگونی از تقابل‌های قرآن در موضوعات اعتقادی، اخلاقی، عبادی،





اجتماعی و سیاسی و پدیده‌های هستی و... تحلیل شده است. اثر دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، کتاب *أسلوب المقابلة في القرآن الكريم*: *دراسة فنية بلاغية مقارنة*، نوشته‌ی کمال عبدالعزیز ابراهیم است. نویسندۀ در این کتاب اسلوب تقابل را بررسی کرده و بین پدیده‌ی تقابل در تمام هستی و پدیده‌ی تقابل در اسلوب قرآنی، رابطه برقرار می‌کند و مشخص می‌کند که دوگانگی متضاد، برهانی بر یگانگی خداوند است که از این منظر، پژوهش بسیار ارزشمندی است. پژوهش دیگر مقاله‌ی «تضادها و تقابل‌های هنری در قرآن کریم» نوشته‌ی دکتر حسن خرقانی است که اشاره‌وار به انواع تقابل‌های قرآنی می‌پردازد. همچنین می‌توان به مقاله‌ی «تحلیل عناصر داستان موسی علیه السلام و عبد در سوره‌ی کهف» به قلم علی نظری و پروانه رضایی اشاره کرد که نشریه‌ی مشکوة در سال ۱۳۸۶ چاپ کرده است.

با توجه به پژوهش‌های ذکرشده، پژوهش حاضر بر اساس تقابل‌های هنری-ادبی تلاش می‌کند در تحلیل قصه‌ی قرآنی حضرت موسی علیه السلام، ابعاد تازه‌ای از آن را آشکار کند.

تقابل در حکمت اسلامی

تقابل در لغت به معنای قرار دادن دو چیز روبه‌روی هم قرار است و در اصطلاح «روش خاصی در تعبیر است که مبنای آن بر اساس ضدیت دو فکر یا دو تعبیر یا دو لفظ که مفهوم تضاد یا مقابل هم دارند، بنا گردیده است» (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۴). حسین جمعه در این باره می‌گوید: «رابطه‌ی برابری، در عرض هم بودن و هم‌شکلی بین چینش‌های ساختاری متوازی از نظر شکل و مضمون» (جمعه، ۲۰۰۵: ۷۷). تقابل، علاوه بر زیبایی‌آفرینی در تبیین مفاهیم و آشکارتر کردن بعضی معانی، در پاره‌ای عبارات قرآنی نیز اثر بسزایی دارد که برخاسته از ویژگی بلاغت و فصاحت و معرفت‌شناسانه آن است. بر این اساس، مقصود از تقابل در این پژوهش، معنای مصطلح امروزی آن است که هرگونه مواجهه و رویارویی رویدادها، شخصیت‌ها و معانی و افکار با یکدیگر را شامل می‌شود و معرفت‌زاست.

بنیان نظام آفرینش بر تقابل است. تقابل در قصه‌ی خلقت بین آدم و ابلیس، منجر به اخراج آن‌ها از بهشت می‌شود؛ درحالی‌که خداوند به ابلیس مهلت داده است. سؤال اینجاست که «وقتی شیطان از خداوند برای مدتی طولانی مهلت خواست، چرا خداوند پذیرفت و در نتیجه عالم را پر از شر و فساد کرد؟ آیا خالی بودن عالم از شر فساد بهتر نبود؟... معنای اینکه عالم از شر و فساد خالی باشد، این است که عالم مادی در عین مادی بودنش، مجرد باشد؛ یعنی فعلیت‌های آن بدون قوه و



خیر آن بدون شر و نفع آن بدون ضرر و ثباتش بدون تغییر و طاعتش بدون معصیت و ثوابش بدون عقاب باشد و فرض چنین عالم مادی‌ای محال است.» (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۵۲/۸) پس مطابق این سخن علامه طباطبایی، عالم مادی نمی‌تواند بدون شر و فساد باشد. آدم با عورتی که آشکار شده وارد این جهان می‌شود؛ یعنی همه‌ی قوای بشری او به فعلیت می‌رسد و وارد زمین می‌شود. اضافه کنید به این، وجود شیطانی که قسم خورده آدم را گمراه کند و البته روح خدایی آدم نیز در این کارزار با شیطان همراه اوست.

تقابل بین اشیا و پدیده‌ها در دنیا و زندگی انسان، اجتناب‌ناپذیر است و اساساً خداوند حکیم، نظام این جهان را بر اساس تقابل و ترکیب بدیعی از اضداد طراحی کرده است؛ چراکه حرکت مدام انسان در سیر کمال و سیر صعودی، او را به نورها و وصال‌هایی می‌رساند که در درون هر نوری ظلمتی و در درون هر وصالی، فراقی را تجربه می‌کند؛ چون حرکت انسان نسبت به سیری که طی کرده، نور و وصال است اما نسبت به سیری که طی خواهد کرد، ظلمت و فراق؛ از این‌رو زندگی انسان، مدام در تقابل و کشاکش میان نور و ظلمت، وحدت و کثرت یا وصال و فراق سپری می‌شود و با یکدیگر ارتباط ذاتی دارند. این ارتباط در همه‌ی تقابل‌ها صدق می‌کند.

تقابل در فلسفه‌ی اسلامی و فلسفه‌ی ملاصدرا تحت عنوان «تقابل تشکیکی» بحث می‌شود. ملاصدرا براساس مبانی خود در حکمت متعالیه، از چهار قسم تقابل (تناقض، عدم و ملکه، تضاد و تضایف) فراتر می‌رود و نوع پنجمی از تقابل را به نام تقابل تشکیکی طرح می‌کند. در حکمت متعالیه و فلسفه‌ی ملاصدرا، تشکیک وجود باعث می‌شود که ما در هر مرتبه، فهمی داشته باشیم و این فهم در دنیای بیرون، متناسب با ذهن هم باشد؛ پس دو چیز تقابلی، جدا از هم نیستند بلکه یک واحدی هستند که مراتب مختلفی دارد؛ از این‌رو «تقابل تشکیکی» تقابلی است که اختلاف بین آن‌ها ذاتی نیست بلکه اختلاف در شدت و ضعف و کمال و نقص است؛ مثل تقابل نور و ظلمت که فلاسفه از قدیم، آن را مثالی برای بحث تشکیک آورده‌اند؛ زیرا نور دارای حقیقت واحد و مراتب مختلفی است و در مراتب پایین‌تر به ظلمت می‌رسد. در بیان ویژگی‌های این نوع از تقابل می‌توان گفت، تقابل تشکیکی، تنها در مرتبه‌ی طولی موجودات واقع شده و در بین کثرت‌هایی است که با یکدیگر رابطه علت-معلولی داشته و کثرت حقیقی دارند. علت اختلاف تقابل تشکیکی، اشتراکشان بازمی‌گردد. (ر.ک: دیباجی و جانعلی‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۰) تقابل وحدت در کثرت و کثرت در وحدت، تقابل تشکیکی است که نمود پارادوکسیکال دارد. بدین معنا که در سیر صعودی، پارادوکس‌ها در نهایت خودشان تجلی می‌یابند و منجر به وحدت و اتحاد کامل می‌شوند. تقابل‌های پارادوکسی مانند رابطه‌ی تقابلی تشبیه و تنزیه،



جلال و جمال، صورت و معنا که باید در پژوهش‌های فلسفی و عرفانی به آن پرداخته شود.

پارادوکس^۱ حضور هم‌زمان دو سوی یک تقابل است که به مثابه یک استراتژی خوانش، از تقابل‌های دوگانه بهره می‌گیرد. با یافتن پارادوکس در متن درواقع دو سوی یک تقابل دوگانه را هم‌زمان در متن می‌یابیم. همچنان که ابن عربی معتقد است هر ممکن الوجودی آمیزه‌ای از وجود و عدم و مخلوطی از واقعیت و امر محال است و در نتیجه «از حیث ثبوتش، نه عین حق است و نه غیر حق و از حیث عدمش، نه عین محال است و نه غیر محال». (ابن عربی، ۱۳۹۵: ۶۹/۵) چنین وضعیت پارادوکسی را تنها با قوه‌ی خیال می‌توان ادراک کرد که با عالم محسوس ارتباط دارد و درعین حال به عالم عقل راه می‌یابد. عرصه‌ی برزخی که ویژگی‌های عالم ماده و عالم عقل را هم‌زمان دارد. از این منظر می‌توان بحث خیال را بزنگاه و گرانیگاه فلسفه و عرفان اسلامی دانست که اهل نظر کم‌وبیش به آن پرداخته‌اند.

در روایات و متون دینی و عرفانی، شیوه‌ی بیان نقیضی و پارادوکسی شواهد بسیار دارد. در دعاها و مناجات، ما با نوعی بیان پارادوکسی سروکار داریم و تجربه‌ی دینی به زلال‌ترین صورت خود آشکار می‌شود. وقتی می‌گوییم: «سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ سَبِيلًا إِلَى مَعْرِفَتِهِ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ». (ابن عربی، ۱۳۹۵: ۲۵۵/۲) منزّه باد آنکه راهی به شناخت خود نشان نداد جز درماندگی از شناخت.^۲ کمتر به این گزاره از دید منطقی می‌اندیشیم که چه پارادوکس پیچیده‌ای در درون آن نهفته است: جز یک راه به معرفت او وجود ندارد و آن هم درماندگی از معرفت است. شفیعی کدکنی معتقد است سخنی ژرف‌تر از این حدیث در عرصه‌ی شناخت الهیات گفته نشده است و به لحاظ هنری و عاطفی هم ما را اقناع و سرشار می‌کند؛ ولی اگر به زبان منطق ترجمه شود، تناقض آشکاری دارد. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۴۴۰)

از این رو دینی که تمام اجزای آن را بتوان با منطق و بیان اثباتی و عقلانی توضیح داد، همان اندازه دین است و پایدار که همانند اثری هنری، تمام جوانب زیبایی آن را بتوان توصیف کرد. «اگر تمام اجزای یک دین را بتوان به بیان اثباتی توضیح داد، دیگر آن دین باقی نخواهد ماند و اگر تمام جوانب اثری هنری را بتوان با بیان اثباتی توصیف کرد، دیگر آن اثر، اثری هنری نخواهد بود». (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۶۹)

عرفا در مراتب بالای وجودی با تقابل پارادوکسی روبه‌رو هستند که نباید آن‌ها حل و فصل شوند. حل و فصل و توجیه پارادوکس‌ها در آثار عرفانی، باعث تقلیل و فروکاستن اندیشه‌ی عارفان می‌شود. مولوی گاهی تعبیر «اصل» را برای این

1. paradox.

۲. این عبارت هم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و هم از ابوبکر و در برخی منابع از شبلی نقل شده است.

دیدگاه پارادوکسیکال به کار می‌گیرد و این واژه به روشنی نشان از جایگاه کلیدی معرفت‌شناسی پارادوکسیکال در اندیشه‌ی مولوی دارد (ر.ک: غروی نیستانی، ۱۳۹۱: ۸۶).

هست بی‌رنگی اصول رنگ‌ها صلح‌ها باشد اصول جنگ‌ها
آن جهان است اصل این پرغم و ثاق وصل باشد اصل هر هجر و فراق
(مولوی، ۱۳۷۸: دفتر ششم، ۵۹ و ۶۰).

تقابل در قرآن

آیات قرآنی، نیز بر این تقابل‌ها استوار است و ما را به توحید سوق می‌دهد. این تقابل‌ها در تبیین حقایق و پرده برداشتن از معارف ژرف، نقشی بی‌بدیل ایفا نموده است. «چندان جای تعجب نخواهد بود اگر در قرآن، شاهد رویارویی فراوان صحنه‌ها با یکدیگر باشیم، چراکه تصاویر قرآنی برگرفته از طبیعت هستند و طبیعت، تماماً صحنه‌ها و تصاویری است رویاروی هم. آسمان و زمین، شب روز، خشکی و حاصلخیزی، پستی و بلندی، خشونت و نرمی همه و همه در کنار یکدیگر نظام هستی را شکل داده‌اند و به زندگی روح و معنا بخشیده‌اند.» (عبدالطوب، ۱۳۷۹: ۱۳۵)

قرآن مشحون از تعابیر و تصاویری است که در آن‌ها دو حقیقت در مقابل یکدیگر به نمایش درآمده‌اند و این رویارویی صحنه‌ها با یکدیگر، نقش مؤثری در اثرگذاری بر مخاطب و برانگیختن نیروی فکر و عاطفه‌ی او ایفا می‌کند؛ زیرا بدیهی است که ارائه‌ی یک صحنه در مجالی خاص، نخواهد توانست همان اثری را از خود به جای بگذارد که در رویارویی آن صحنه با طرف مقابلش پدید می‌آید. ضمن این‌که این فرصت را به مخاطب نیز می‌دهد تا با شناخت هر دو جنبه، آن دو را با یکدیگر مقایسه کند و یکی از آن دو را آگاهانه انتخاب کند. (ر.ک: باطاهر، ۱۴۲۰ق: ۲۱۷)؛ برای مثال، روح حاکم بر سوره‌ی محمد ﷺ تقابل مؤمنان و کافران با یکدیگر و بیان ویژگی‌ها و سرنوشت هر یک از این دو گروه است یا ساختار اصلی سوره‌ی واقعه بر پایه‌ی رویارویی سه گروه از انسان‌ها در قیامت شکل گرفته است. همچنین در سوره‌های کوتاهی همچون عادیات، عصر، تین و کافرون، جان‌مایه‌ی کلام را همان تقابل خداپرستان و هواپرستان و هدایت‌یافتگان و گمراهان تشکیل می‌دهد؛ البته گاهی در آیات قرآن یک طرف تقابل و تضاد به‌طور عمدی حذف می‌شود که در دانش بلاغت به آن «احتباك» می‌گویند. سیوطی این نوع تقابل را از لطیف‌ترین هنرهای بلاغی در بدیع به شمار آورده است. (سیوطی، ۱۳۹۸: ۷۹/۲).

بالاترین بروز تقابل‌های قرآنی تقابل‌های پارادوکسیکال است که در زبان قرآن فراوان به چشم می‌خورد. از «هو الأول والاخر والظاهر والباطن» اوست آغاز و اوست انجام، اوست آشکار و اوست پنهان. (حدید، ۳) چنان‌که آیه‌ی ۱۷۹ سوره‌ی بقره،





پارادوکس مرگ و زندگی را این گونه نشان می دهد: «ولکم فی القصاص حیاة یا أُولی الألباب لعلکم تتقون» قصاص نوعی قتل است و با حیات همساز نیست؛ اما آیه می فرماید: برای شما در همین کشتن زندگی است. تقابل های پارادوکسیکال فراوانی در قرآن هست که باید با تفصیل بیشتر در جای خود بحث شود. (ر.ک: خرقانی، ۱۳۸۷: ۸۳-۱۰۰). در اینجا تنها به دو نمونه از آن اشاره می کنیم.

در آیه ی ۲۱۶ سوره ی بقره آمده است: «و عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تُحِبُّوا شیئاً و هو شرّ لکم». چه بسا چیزی را خیر نمی دارید و آن برای شما خیر است و چه بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است و خدا می داند و شما نمی دانید. چیزی که انسان از آن کراهت دارد و واژه ی «شیئاً» در جمله ی «عسی أن تکرهوا شیئاً» نیز به آن اشاره دارد. همان شر به معنای نخست است. ادامه ی آیه، همین شر به معنای نخست را خیر معرفی می کند: «و هو خیر لکم». منظور از این خیر، خیر به معنای دوم است. بر اساس این آیه، چه بسا اموری که در نظر ابتدایی و نخستین، شر است؛ اما با نظر عمیق و نهایی، خیر بودن آن مشخص می شود. آیه ی دیگری که بیان پارادوکسی در آن دیده می شود، آیه ی «فإنّ مع العسر یسراً، إنّ مع العسر یسراً» (انشرح، ۵ و ۶) است. با اندکی تأمل در می یابیم، تعبیر «إنّ مع العسر یسراً» نیامده بلکه معیت و همراهی مطرح است؛ یعنی با سختی و در سختی آسانی است. «مع» دلالت بر همراهی و مصاحبت می کند و این دلالت را دارد که هیچ گاه نمی شود آسانی در پی سختی درنیاید. این که این تقابل پارادوکسی در دو آیه ی پشت سر هم تکرار شده، نشان از اهمیت و تأکید آن دارد.

تقابل های قرآنی در قصه حضرت موسی علیه السلام

قصه ی قرآنی حضرت موسی علیه السلام، از جمله قصه هایی است که هم در زمینه ی چگونگی یک قیام الهی علیه حکومت مستبد فرعون، مؤمنان را هدایت می کند و هم در زمینه ی طی مسیر صحیح برای رسیدن به اهداف الهی پس از قیام الهی برترین راهنماست. این قصه در ۳۶ سوره ی آمده و پرتکرارترین قصه ی قرآن است. میبیدی در تفسیر کشف الاسرار به ذکر پر شمار حضرت موسی علیه السلام در قرآن اشاره می کند و برای این اتفاق ادله ی خود را می آورد؛ از جمله اینکه ذکر فراوانی قصه ی حضرت موسی علیه السلام در قرآن، محبت خداوند به موسی علیه السلام است که در حدیثی آمده است: «قوله تعالی: کثرة ذکر الله عزّ و جل لموسی علیه السلام فی القرآن من امارات إکرامه و علامات محبّته»، کسی را که دوست دارند ذکر وی بسیار کنند. مصطفی صلی الله علیه و آله گفت: «من أحبّ شیئاً أكثر ذکرة» کسی که چیزی دوست دارد، پیوسته اسم آن چیز می برد و ذکر وی می کند. نبینی آفریدگار جهان و کردگار مهربان جلّ جلاله و تقدست اُسمائه که موسی را گفت:

«وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي» من دوستی خود بر تو افکندم (میبدی، ۱۳۳۹: ۵/۵۰۴)
 میبدی ۲۴ مورد از موارد پراهمیت ذکر موسی علیه السلام در قرآن را از نظر خود چنین
 برمی‌شمارد:

«میقات موسی علیه السلام: «جاء مُوسى لِمِيقَاتِنَا»؛ وعده‌ی موسی علیه السلام: «وَوَاعَدْنَا مُوسَى»؛
 طور موسی علیه السلام: «آنس من جانب الطُّور»؛ درخت موسی علیه السلام: «في البقعة المباركة من
 الشجرة»؛ آتش موسی علیه السلام: «إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا»؛ مناجات موسی علیه السلام: «وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا»؛
 شوق موسی علیه السلام: «وَوَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى»؛ غربت موسی علیه السلام: «وَلَمَّا تَوَجَّهْ تَلَقَّاءَ
 مَدْيَن»؛ قربت موسی علیه السلام: «وَوَصَّيْنَاكَ لَنفْسِي»؛ مادر موسی علیه السلام: «وَوَحَيْنَا إِلَى أُمِّ
 مُوسَى علیه السلام»؛ خواهر موسی علیه السلام: «قَالَتْ لِاخْتِهِ قَصِيه»؛ برادر موسی علیه السلام: «وَأَخِي هَارُون»؛
 دایه‌ی موسی علیه السلام: «هَلْ أَدْلَكُم عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ»؛ بلای موسی علیه السلام:
 «فَإِذَا خَفْتُ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ»؛ دریای موسی علیه السلام: «أَنْ إِضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ»؛
 عصای موسی علیه السلام: «قَالَ هِيَ عَصَاي»؛ کودکی موسی علیه السلام: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ»؛ پرورش
 موسی علیه السلام: «أَلَمْ نَرْبِكَ فِينَا وَلِيدًا»؛ قوت و مردی موسی علیه السلام: «بَلِّغْ أَشَدَّهُ وَاسْتَوَى»؛
 دامادی موسی علیه السلام: «أَنْ أَنْكَحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي»؛ مزدوری موسی علیه السلام: «يَا أَبْتَ إِسْتَاَجِرْهُ»؛
 نبوت و حکمت موسی علیه السلام: «آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا» (میبدی، ۱۳۳۹: ۷/۲۸۶).

موارد ذکرشده از میبدی، به صورت ملموس‌تر، تقسیم قصه به سه دوره‌ی ۱. قبل
 از نبوت: تولد موسی علیه السلام، موسی علیه السلام و قبطی، موسی علیه السلام و شعیب؛ ۲. دوره‌ی نبوت تا
 ماجرای نیل: موسی علیه السلام و هارون، موسی علیه السلام و ساحران، موسی علیه السلام و فرعون ۳. دوره‌ی
 سرگردانی بنی‌اسرائیل: موسی علیه السلام و می‌کنیم.

۱. تقابل‌های قصه حضرت موسی علیه السلام در دوران قبل از نبوت

تولد موسی علیه السلام: شاید مهم‌ترین تقابل در ماجرای تولد موسی علیه السلام این باشد که بزرگ‌ترین
 دشمن فرعون، یعنی حضرت موسی علیه السلام در دامن فرعون رشد می‌کند. این در حالی است که
 هزاران فرزند به علت ترس فرعون از حضرت موسی علیه السلام کشته می‌شود؛ اما او دقیقاً در دامن
 فرعون رشد می‌کند. ذیل این تقابل می‌توان به موارد دیگر نیز اشاره کرد؛ برای مثال مادری که
 از ترس جان فرزندش و در امان نگه داشتن از فرعون، موسی علیه السلام را در نیل می‌اندازد؛ اما
 دقیقاً آب او را به خانه‌ی فرعون می‌برد. نمونه‌ی دیگر از تقابل که به این روایت ارتباط دارد،
 آسیه، همسر فرعون، است که فرزند ندارد و پسرانی که از بنی‌اسرائیل راه‌به‌راه کشته
 می‌شوند. مورد دیگر، تقابلی از فرعون است که روی زمین ادعای خدایی می‌کند؛ اما همین
 فرعون از پیشگویی و تولد یک نوزاد احساس خطر می‌کند. گفتنی است ما از تقابل‌های
 غیر نص آیات صرف نظر کردیم و گرنه می‌توان فهرست تقابل‌ها را تا موارد بسیاری ادامه
 داد. برای نمونه مادر حضرت موسی علیه السلام که باردار می‌شود آثار حمل بر او ظاهر نبود.





موسی علیه السلام و قبطی: «و قتلتم نفساً فنجیناک من الغم» مضمون روایات درزمینه ی قتل قبطی آن است که بعد از اینکه موسی علیه السلام آن فرد قبطی را کشت، غم و اندوه او را فراگرفت که در اینجا خداوند او را از این غم نجات داد. (بحرانی، بی تا: ۲۹۶/۴) تقابل پارادوکسیکال در ماجرای موسی علیه السلام و قبطی این است که حضرت موسی علیه السلام برگزیده ی خداوند است و همین شخص دست به قتل جوان قبطی می زند. این که گاهی انسان از خودی ها بیشتر آسیب می بیند تا از دشمن در اینجا به این صورت نمایان می شود که یکی از بنی اسرائیل موجب شد موسی علیه السلام دست به قتل بزند. **موسی علیه السلام و شعیب علیه السلام:** حضرت موسی علیه السلام از ترس کشته شدن از مصر فرار کرد؛ اما همین باعث ازدواج و تولد فرزندان او شد. به نوعی کشتن و مرگ، زندگی را در ایشان تقویت کرد.

۲. تقابل های قصه ی حضرت موسی علیه السلام در دوران نبوت

موسی علیه السلام و ساحران: عصای حضرت موسی علیه السلام که یک چوب است، تبدیل به یک مار بزرگ می شود. «فألقيها فإذا هي حية تسعى» (طه، ۲۰) «فألقي عصاه فإذا هي ثعبان مبين» (اعراف، ۱۰۷). «و ألق عصاك فلما رءاها تهتز كأنها جانّ ولى مدبراً و لم يعقب يا موسی علیه السلام لا تخف إني لا يخاف لديّ المرسلون» (نمل، ۱۰). تقابل ذهن و عین (ابزارها و طناب های ساحران که به صورت مار دیده می شد) «فألقيها فإذا هي حية تسعى قال خذها و لا تخف سنعيدها سيرتها الاولى و اضمم يدك إلى جناحك تخرج بيضاء من غير سوء آية اخرى» (طه، ۲۲).

در این سه آیه، سه تصویر از عصای حضرت موسی علیه السلام ارائه شده است: «حیه تسعی» (ماری که می دود)، «ثعبان مبین» (اژدهای راستین) و «تهتز كأنها جانّ» (همانند ماری که می جنبد) این سه تصویر به تنهایی نسبت به یکدیگر تناقض و تکرار ندارند بلکه مکمل یکدیگرند. عصای موسی علیه السلام به فرمان خداوند در ستبری همانند اژدها، در چابکی همچو مار دونده و در بیم انگیزی مانند مار جنبنده بود. (حسینی، ۱۳۷۷: ۷۸ و ۷۹) درواقع این عصا حالات مختلفی داشته است؛ برای موسی علیه السلام «حیه»، برای فرعون «جانّ» و برای ساحران «ثعبان» بوده است (طیب، ۱۳۷۸: ۴۱۷/۵) عصای حضرت موسی علیه السلام کارکردهای گوناگونی دارد، عصایی که اژدها می شود، عصایی که رود نیل را می شکافد، عصایی که از سنگ، چشمه جاری می کند؛ البته عصا صرفاً ابزاری است که قدرت خداوند در آن متجلی می شود.

آن عصا کو سحره ی فرعون خورد نی عصای موسی علیه السلام عمران بود
آن عصا آنجا یدالله بود و بس وان نفس بی شک دم رحمان بود

(نیشابوری، ۱۳۷۳: ۳۲۷)



علامه طباطبایی در تفسیر آیه‌ی «و ما تلك بيمينك يا موسى» می‌فرماید: «از اینجا وحی رسالت موسی علیه السلام آغاز می‌شود؛ چون وحی نبوتش در سه آیه‌ی گذشته تمام شد، استفهام در این جمله استفهام تقریر است. از آن جناب سؤال شده که در دست راست چه داری؟ و منظور این است که خودش نام آن را ببرد و متوجه اوصاف آن که چوب خشکی است بی‌جان، بشود تا وقتی مبدل به ازدهایی می‌شود آن‌طور که باید در دلش عظیم بنماید.» (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۴/۱۹۸). این نکته‌ی ظریف علامه، عیار تقابلی بودن این معجزه را بالا می‌برد. در اینجا تقابل چوب‌دستی که تبدیل به مار می‌شود آشکار است. اساساً به‌طور کلی رویدادهای اعجازین و معجزات پیامبران که در قصه‌های قرآنی آمده است، نمود تقابلی دارد.

تقابل دیگر در این ماجرا، به خود ساحران برمی‌گردد: «وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ، قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (اعراف، ۱۱۳ و ۱۱۴) و ساحران نزد فرعون آمدند [و] گفتند [آیا] اگر ما پیروز شویم برای ما پاداشی خواهد بود؟ گفت آری و مسلماً شما از مقربان [دربار من] خواهید بود. این در حالی بود که ساحران بعد از ایمان و سجده به خدای موسی علیه السلام، «فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَآؤُنَ وَمُوسَى» (طه، ۷۰) به دستور فرعون به دار آویخته شدند. «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَجْلَّكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّحْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ أَنَّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى». (طه، ۷۱)

موسی علیه السلام و فرعون: حضرت موسی علیه السلام که در قصر فرعون بزرگ شده، باید پیام رسالت خود را به فرعون و فرعونیان ابلاغ کند؛ فرعون‌یانی که یک نفر از آنها را کشته است (قصص، ۳۳) نمونه‌ی دیگر، رود نیل است که در کودکی نجات‌دهنده‌ی موسی علیه السلام است (طه، ۳۷) و همچنین با شکافته شدنش به وسیله‌ی عصای موسی علیه السلام، موجب نجات بنی‌اسرائیل می‌شود. همین رود باعث غرق فرعون و فرعونیان می‌شود (طه، ۷۷ و ۷۸). مورد دیگر، موسی علیه السلام در دربار همان فرعون و به دست همسرش، آسیه، بزرگ می‌شود و درنهایت حکومت فرعون را نابود می‌کند.

۳. تقابل‌های قصه‌ی حضرت موسی علیه السلام در دوره‌ی سرگردانی بنی‌اسرائیل

حضرت موسی علیه السلام برای نجات بنی‌اسرائیل می‌رود و آن‌ها را با خودش همراه می‌کند؛ اما بنی‌اسرائیل نجات وی را رنج و عذاب می‌بینند. (اعراف، ۱۲۹)

موسی علیه السلام و سامری (گوساله‌پرستی): تقابل و پارادوکس ماجرا این است که حضرت موسی علیه السلام، برای هدایت‌گری و یاری آن‌ها به طور سینا می‌رود؛ اما با رفتنش آشفتگی در بین بنی‌اسرائیل ایجاد می‌شود. درواقع حضرت موسی علیه السلام به کوه طور رفته بود تا با دریافت تورات، هدایت و رحمت الهی را برای قومش بیاورد؛ اما



به وسیله‌ی سامری قومش متزلزل شدند و به گوساله پرستی روی آوردند. (اعراف، ۱۵۴)

رؤیت خداوند: تقابلی که در این بخش می‌توان از آن یاد کرد، زنده کردن علمای بنی‌اسرائیل است که روی زمین افتاده بودند. علمای بنی‌اسرائیل که نشانه‌های حیات از آن‌ها گرفته شد، بار دیگر حیات به آن‌ها برگردانده شد. (بقره، ۵۶ و ۵۵)

گاو بنی‌اسرائیل: چنان‌که اشاره شد، معجزه اساساً در هر قصه و رویدادی که در قرآن آمده باشد، نمود تقابلی دارد. اینجا نیز از این قاعده مستثنا نیست. گاوی باید کشته شود تا با گوشت آن، مقتول زنده شود و نام قاتلش را بگوید. مولوی در این باره می‌فرماید:

دمِ گاو کشته بر مقتول زن تا شود زنده همان دم در کفن
(مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۵۰۴ - ۲۵۲۴)

موسی‌علیه السلام و قارون: قارون پسرعموی موسی‌علیه السلام بود و تورات را با آواز خوش می‌خواند و از پیروان موسی‌علیه السلام بود؛ اما همین قارون برابر حکم خداوند مقاومت کرد و زمین او را فرو بلعید. (قصص، ۸۱)

موسی‌علیه السلام و خضر علیهما السلام (کَهِف، ۶۲-۸۲): تقابل پارادوکسیکال در این ماجرا آنجاست که حضرت موسی‌علیه السلام در اوج پیامبری و عظمت، باید شاگردی یک بنده‌ی بی‌نام‌ونشان را داشته باشد. مورد دیگر، صاحبان کشتی است که از سر لطف و نیکی، موسی‌علیه السلام و خضر علیهما السلام را سوار کشتی می‌کنند؛ اما خضر علیهما السلام آن را سوراخ می‌کند و موسی‌علیه السلام می‌گوید سرنشینان را نابود می‌کنی؛ در حالی که خیر آن‌ها در سوراخ کردن کشتی بود. تقابل دیگر این است که خضر علیهما السلام پسری را می‌کشد، موسی‌علیه السلام نمی‌تواند جلوی خود را بگیرد و کار خضر علیهما السلام را ناجوانمردانه می‌داند؛ در صورتی که حیات در کشتن و مرگ جاری می‌شود؛ همان تقابل زندگی و مرگ که در بخش‌های قبل به آن اشاره شد. خضر علیهما السلام با موسی‌علیه السلام به روستایی می‌رسند و آن اهالی غذایی به آن‌ها نمی‌دهند؛ اما خضر علیهما السلام دیوار خرابه‌ای را در حال فرو ریختن می‌بینند و آستین بالا می‌زند و آن را تعمیر می‌کند... موسی‌علیه السلام می‌گوید مردم این آبادی به ما غذا ندادند و تو این‌گونه برایشان کار می‌کنی؟ در صورتی که صلاح کار در همین بود. تقابل محوری در روایت موسی‌علیه السلام و خضر، بحث ظاهر و باطن و روایت تأویلی است که لازم است در جای خود، به صورت مستقل به آن پرداخته شود.

بعد از اشاراتی که به تقابل‌های اصلی در رویدادها و شخصیت‌های قصه‌ی حضرت موسی‌علیه السلام شد، نکته‌ی حائز اهمیت در دراماتورژی تقابل‌های قرآنی، کشف تقابل در مضامین قرآنی و در اینجا مضامین قصه‌ی حضرت موسی‌علیه السلام است که به علت اعجاز قرآن، حد یقفی ندارد و در بازخوانی‌های جدید، نمود تازه‌ای می‌یابد. در قصه‌ی

حضرت موسیٰ علیه السلام می‌توان به مفاهیم و مضامین تقابلی متنوعی اشاره و داستان را با محوریت آن‌ها باز روایت کرد که در اینجا به چند مورد آن اشاره می‌شود.

تقابل فرد با حکومت: تقابل یک فرد با حکومت، مضمون قصه‌ی حضرت موسیٰ علیه السلام است. **تقابل هدایت و ضلالت:** این تقابل با محوریت آتش رخ می‌دهد: «و هل أتاك حديث موسى عليه السلام إذ رأى ناراً فقال لأهله إمكثوا إنني آنست ناراً لعلي آتيكم منها بقبس أو أجد على النار هدى فلما أتاها...» (طه آیه ۹-۱۱). **تقابل آب و آتش:** در قصه‌ی حضرت موسیٰ علیه السلام آب و آتش هر دو راهنمای موسیٰ علیه السلام هستند و حضرت موسیٰ علیه السلام با اهل و عیالش حرکت می‌کنند که می‌گویند آتشی می‌بینم و آنجا با خداوند گفت‌وگو می‌کند. **تقابل اطاعت و عصیان:** «إتني أنا الله لا إله إلا أنا فاعبدني وأقم الصلاة لذكري» (طه، ۱۴). **تقابل محبت و نعمت، غضب و حرمان:** «قال فاذهب فان لك في الحياة أن تقول لا مساس وإن لك موعداً لن تخلفه وانظر إلى إلهك الذي ظلت عليه عاكفاً لنحرقنه ثم لنسفنه في اليم نسفاً» (طه، ۹۷). **تقابل قدرت و ضعف:** «قال بل ألقوا فإذا حبالهم و عصيهم يخيل إليه من سحرهم أنها تسعى» (طه، ۲۰) «فألقي السحرة سجداً قالوا آمنا برب هارون و موسى» (طه، ۷۰). **تقابل مرگ و زندگی:** کشته شدن نوزادان فراوان به دست فرعون، کشته شدن مرد قبطی به دست موسیٰ علیه السلام، کشته شدن پسری به دست خضر، مرگ فرعون و مرگ قارون.

نتیجه‌گیری

تقابل‌های قرآنی یکی از روش‌های زیبایی‌شناسانه است که بالاترین مراتب زیبایی را در ساختار و مضامین قرآن موجب شده است. از آنچه در این پژوهش گفته شد، درمی‌یابیم که این بحث در آیات و قصه‌های قرآن، جایگاه ویژه‌ای دارد و تجلی آن در قصه‌های قرآن و به‌طور مشخص قصه‌ی حضرت موسیٰ علیه السلام برجسته و آشکار است؛ از این رو قصه‌ی حضرت موسیٰ علیه السلام را به سه بخش قبل از دوران نبوت، دوران نبوت و بعد از دوران نبوت تقسیم کردیم و برای فهم بهتر تقابل‌های قرآنی در این قصه، رویدادهای مرتبط با این سه دوران را جداگانه بررسی کردیم که مهم‌ترین آن‌ها در جدول ذیل آمده است.



تقابل‌ها		قصه‌ی حضرت موسی علیه السلام	
درحالی‌که هزاران فرزند به دست فرعون کشته می‌شوند.	حضرت موسی علیه السلام در دامن فرعون رشد پیدا می‌کند.	الف. مادر موسی علیه السلام و تولد موسی علیه السلام	۱. قصه حضرت موسی علیه السلام در دوران قبل از نبوت
رود نیل دقیقاً او را به خانه فرعون می‌برد.	مادری که از ترس جان فرزندش و در امان نگه‌داشتن از فرعون، موسی علیه السلام را در نیل می‌اندازد.		
درحالی‌که پسرانی از بنی اسرائیل راه‌به‌راه کشته می‌شوند.	آسیه همسر فرعون است که فرزند ندارد.		
همین فرعون، از پیشگویی و تولد یک نوزاد احساس خطر می‌کند.	فرعون ادعای خدایی می‌کند.		
برگزیده خداوند، جوان قبطی را می‌کشد.	حضرت موسی علیه السلام برگزیده خداوند است	ب. موسی علیه السلام و قبطی	
همین کشتن و مرگ، مقدمه‌ای برای ازدواج و تولد فرزندان او می‌شود.	موسی علیه السلام جوان قبطی را می‌کشد.	ج. موسی علیه السلام و شعیب	





الف. موسی علیه السلام و هارون	موسی علیه السلام که در راه بازگشت به مصر راه را گم می‌کند.	همین گم شدن او را به طور سینا رهسپار می‌کند.
ب. موسی علیه السلام و ساحران	طناب‌ها و ابزارهای ساحران	همین طناب‌ها به صورت مار دیده می‌شود.
	عصای حضرت موسی علیه السلام که یک چوب است.	تبدیل به یک مار بزرگ می‌شود.
ج. موسی علیه السلام و فرعون	حضرت موسی علیه السلام یک نفر از فرعونیان را کشته است.	حال باید پیام رسالت خود را به فرعون و فرعونیان ابلاغ کند.
	آب، حضرت موسی علیه السلام را سمت خانه فرعون سوق داده بود.	همین آب با شکافته شدنش او را از فرعون نجات داد.
	رود نیل در کودکی نجات‌دهنده‌ی موسی علیه السلام است و همچنین با شکافته شدنش موجب نجات بنی اسرائیل می‌شود.	همین رود باعث غرق فرعون و فرعونیان می‌شود.
	موسی علیه السلام در دربار همان فرعون و به دست همسرش، آسیه، بزرگ می‌شود.	درنهایت همین موسی علیه السلام حکومت فرعون را نابود می‌کند.

۲. قصه حضرت موسی علیه السلام در دوران نبوت



الف. موسی علیه السلام و بنی اسرائیل	حضرت موسی علیه السلام برای نجات بنی اسرائیل می‌رود و آن‌ها را با خودش همراه می‌کند.	بنی اسرائیل نجات وی را رنج و عذاب می‌بینند.
ب. گوساله‌پرستی	حضرت موسی علیه السلام برای گرفتن کتاب و هدایتگری بنی اسرائیل به طور سینا رفته بود (خداپرستی)	اما هم‌زمان بنی اسرائیل با گوساله‌ی سامری گمراه می‌شوند. (گوساله‌پرستی)
گاو بنی اسرائیل	گاوی که کشته شده	مردی را زنده می‌کند
موسى علیه السلام و قارون	قارون، پسرعموی، موسی علیه السلام بود و تورات را با آواز خوش می‌خواند و از پیروان موسی علیه السلام بود.	همین قارون برابر حکم خداوند مقاومت کرد و زمین او را فرو بلعید.
۳. قصه حضرت موسی علیه السلام در دوران بعد از نبوت	حضرت موسی علیه السلام بعد از غرق شدن فرعونیان در نقطه‌ی اوج پیامبری و عظمت قرار گرفته.	دقیقاً در همین نقطه‌ی اوج، باید شاگردی یک بنده بی‌نام‌ونشان می‌کند.
	صاحبان کشتی از سر لطف و نیکی موسی علیه السلام و خضر را سوار کشتی کرده بودند؛ اما خضر کشتی را سوراخ می‌کند. (ظاهر)	خیر آن‌ها در سوراخ کردن کشتی بوده است. (باطن)
	خضر علیه السلام شخصی را می‌کشد.	حیات در این کشتن و مرگ جاری می‌شود.
	خضر علیه السلام با موسی علیه السلام به روستایی رسیدند و اهالی آن، غذایی به آن‌ها ندادند؛ اما خضر دیوار خرابه‌ای را در حال فرو ریختن دید و آستین بالا زد و آن را تعمیر کرد.	در باطن خیر بزرگی دارد و آن ضایع نشدن حق فرزند آن خانه بود.



تقابل‌ها		کشف تقابل در مضامین ادبی و هنری در این سه دوره نیز، به صورت تأویلی می‌تواند به تقابل‌های فراوانی اشاره داشته باشد که به علت اعجاز قرآن حد یقفی ندارد. در قصه‌ی حضرت موسی علیه السلام تمام مفاهیم و مضامین تقابلی را می‌توان بررسی کرد که ازجمله‌ی آن‌ها به تقابل فرد و حکومت، اطاعت و عصیان، محبت و غضب، قدرت و ضعف، آرامش و اضطراب، مرگ و زندگی می‌توان اشاره کرد. مضامین قصه‌ی حضرت موسی علیه السلام
هدایت	ضلالت	
کفر	ایمان	
امید	ناامیدی	
صبر	بی‌صبری	
جبر	اختیار	
مرگ	زندگی	
فرد	حکومت	
اطاعت	عصیان	
محبت	غضب	
هدایت	ضلالت	

با بررسی تقابل‌های قرآنی و پارادوکسیکال در قصه‌ی حضرت موسی علیه السلام مشخص شد که از این منظر، حقایق و معارف قرآنی را می‌توان به صورت جذاب و ژرف مورد تبیین قرار داد. نکته‌ی حائز اهمیت در قصه‌های قرآنی این است که این قصه‌ها به صورت پراکنده در سوره‌های گوناگون قرآن آمده است که با تاریخ زمان پیامبر پیوند می‌خورد و مهم‌تر این‌که در خوانش‌های امروزی از قصه‌ها، ما تقابل‌های جدیدی ناظر به قصه حضرت موسی علیه السلام خواهیم داشت و به طبع آن، تقابل‌های جدید شکل می‌گیرد. این بحث یکی از مباحث بسیار کاربردی در بازآفرینی‌های ادبی و هنری از قصه‌های قرآنی و در بحث ما قصه‌ی حضرت موسی علیه السلام است؛ از این رو توجه به تقابل‌های قرآنی در ایده‌پردازی و مرکز ثقل قرار گرفتن رویدادها، شخصیت‌ها و حتی مضامین مقدس، روشی در دراماتورژی قرآن محسوب می‌شود که فهم تازه و کشف جدیدی از قصه‌ی حضرت موسی علیه السلام را موجب می‌شود و نتایج آن را می‌توان در نگارش متون ادبی (شعر، قصه و رمان) و نمایشی (نمایش‌نامه و فیلم‌نامه) و حتی در هنرهای دیگر مانند هنرهای تجسمی و کاربردی با الهام از این قصه بهره برد که لازم است در پژوهش‌های هنری دیگر، آن را پی گرفت.

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیم، کمال عبدالعزيز (۱۴۳۲ق)، *أسلوب المقابلة في القرآن الكريم: دراسة فنية بلاغية مقارنة، القاهرة: الدار الثقافية*.
۳. ابن عربی (۱۳۹۵)، *فتوحات مکیه، ترجمه‌ی محمد خواجه‌ی، تهران: مولى*.
۴. استیس، والتر (۱۳۸۹)، *عرفان و فلسفه، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: آگاه، چاپ نهم*.
۵. باطاهر، بن عیسی (۱۴۲۰ق)، *المقابلة في القرآن الكريم، عمان: دار عمار*.
۶. بحرانی، سید هاشم حسینی (بی‌تا)، *البرهان في تفسير القرآن، به قلم محمد مهدی آصفی، قم: موسسه بعثت*.
۷. جمعه، حسین (۲۰۰۵م)، *التقابل الجمالی في النص القرآنی، دمشق: دار المنیر*.
۸. حسینی، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، *مبانی هنری قصه‌های قرآن، قم: انتشارات پارسیان*.
۹. خرقانی، حسن (۱۳۸۷)، «تضادها و تقابل‌های هنری در قرآن کریم»، *نشریه الهیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه‌های قرآنی)*، سال هشتم، شماره‌ی ۱۱ (پیاپی ۳۰).
۱۰. دیباجی، سید محمدعلی و جانعلی‌زاده، راضیه (۱۳۹۷)، «بررسی تقابل وحدت و کثرت در نظریه تشکیک ملاصدرا»، *فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی پژوهش‌های فلسفی کلامی*، سال بیستم، شماره‌ی اول، (پیاپی ۷۵).
۱۱. سید قطب (۱۳۶۰)، *آفرینش هنری در قرآن، ترجمه‌ی محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن*.
۱۲. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۹۸)، *الإتقان في علوم القرآن، استانبول: دار قهرمان، الطبعة الرابعة*.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *درآمدی به سبک‌شناسی نگاه عرفانی، زبان شعر در نثر صوفیه، تهران: سخن*.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۲)، *المیزان في تفسير القرآن، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دارالفکر*.
۱۵. طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸ق)، *اطیب البیان في تفسير القرآن، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم*.
۱۶. عبدالتواب، صلاح‌الدین (۱۳۷۹)، *الصورة الادبية في القرآن الكريم، جیزة (مصر): الشركة المصرية العالمية للنشر*.
۱۷. غروی نیستانی، سید ماجد؛ زروانی، مجتبی (۱۳۹۱)، «تحلیل مضامین پارادوکسیکال مولوی بر اساس روش تحلیلی یونگ»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و پنجم، صص ۷۵ - ۹۲*.



۱۸. قاسمی، حمید محمد (۱۳۹۰)، *رویارویی صحنه‌ها در قرآن*، قم: بوستان کتاب.
۱۹. کربن، هانری (۱۳۸۴)، *مقالات هانری کربن*، گردآوری و تدوین محمدمامین شاهجویی، زیر نظر شهرام پازوکی، تهران: حقیقت.
۲۰. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۳۹)، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری؛ به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: سپهر.
۲۱. مولوی (۱۳۷۸)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: ثالث، چاپ دوم.
۲۲. نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۲)، «منطق پارادوکسی اندیشه ژاک دریدا»، *پژوهشنامه علوم انسانی/دانشگاه شهید بهشتی*، شماره‌ی ۳۹ و ۴۰.
۲۳. نیشابوری، فریدالدین عطار (۱۳۷۳)، *دیوان/شعار*، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: نگاه.

